

HARUKI MURAKAMI



1084

هاروکی موراکامی / ترجمه ی مهدی غبرایی

هدویکی موراکامی (۱۹۴۹) به قدر کافی در ایران شناخته شده است. خود من به زهی انگشتان دو دست از آثارش (۸ رمان و ۲ جلد داستان کوتاه از مجموعه‌ی بیدکور و زن خفته) به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده‌ام. در هر کدام از آن‌ها هم به مناسبت مقدمه‌ای ارائه داده‌ام.

در اینجا، نقد نسبتاً خوبی از منابع اینترنت آورده‌ام که بعضی جنبه‌های رمان را روشن‌تر می‌کند. فقط برای آن‌هایی که اولین بار با موراکامی آشنا می‌شوند لازم است بگویم که او علاوه بر نوشتن رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، چندین غیررمان نوشته و ترجمه نیز کرده و گذشته از این‌ها اهل ورزش سه‌گانه (دو، شنا، دوچرخه‌سواری) هم هست.

رمان‌هایی را که من از او ترجمه کرده‌ام، عبارتند از:

۱. کافکا در کرانه
۲. پس از تاریکی
۳. تعقیب گوسفند وحشی
۴. سرزمین عجایب بی‌رحم و ته دنیا
۵. سوکورو تازاکی بیرنگ و سال‌های سرگستگی
۶. چوب نروژی
۷. کتابخانه‌ی عجیب
۸. 1Q84 (کتاب حاضر).
- ۹ و ۱۰. دو مجموعه داستان: گربه‌های آدم‌خوار و چاقوی شکاری

## مدخل

### پشت آینه‌ی موراکامی

در اوایل رمان IQ84 کوماتسو، سردبیر مجله‌ای در ژاپن، به ویراستار، تنگو می‌گوید دستنویس رمانی توجهش را جلب کرده است. آنچه می‌گوید، همچون گزارشی اجمالی از کتابی است که در دست خواندن داریم:

اگر دلت بخواهد، می‌توانی یکسر آن را واچینی. اما خود داستان قدرت واقعی دارد: تو را به خود جلب می‌کند. پیرنگ کلی آن خیال‌پردازانه است؛ اما جزئیات توصیفی آن به طرزی باورنکردنی واقعی است. توازن بین این دو عالیت. نمی‌دانم کلمه‌ی 'اصالت' به آن می‌خورد، یا 'حتمیت' و اگر کسی اصرار کند که در این سطح نیست، شاید با او موافقت کنم، اما در نهایت، پس از اینکه به پایانش برسانی، با همه‌ی خطاهایش، تأثیر واقعی بجای می‌گذارد. به طرز عجیب وصف‌ناپذیری تو را می‌گیرد و شاید کمی آشفته‌ات کند.

خواننده که به اواخر رمان می‌رسد، این تشابه را درمی‌یابد. در این کتاب، موراکامی بلندپروازانه نوعی دنیای بدیل آفریده است، آینه‌ای وارونه از دنیای ما. در یک جا شخصیتی وجود دنیای موازی را انکار می‌کند، اما دو شخصیت اصلی IQ84 (Q = دنیایی که پرسش را در خود دارد) کاملاً قانع شده‌اند که نه تنها در دنیایی موازی، بلکه در دنیایی بدل به سر می‌برند که دلشان نمی‌خواهد

در آن باشند. دنیایی که داشتیم از دست رفته و آنچه اکنون داریم صورت کاذب دنیایی است که زمانی داشتیم، نسخه بدلی از آن. شخصیتی با خود می‌گوید: «یک وقتی دنیایی که می‌شناختم ناپدید شد، یا پس کشید و دنیای دیگری جایش را گرفت.»

کلمه‌ی 'واقعگرایی' اصطلاح توصیفی اصلی است که خوانندگان غالباً در مورد آثار ادبی معینی به کار می‌برند، بی‌آنکه در مورد معنای واقعی آن توافق عینی داشته باشند. در نتیجه، اگر نتوانیم درباره‌ی آنچه واقعیت است به توافق برسیم، چرا باید در مورد آنچه واقعگرایی است تفاهم داشته باشیم؟ چون میدان این مبحث دراز دامن است و توصیف خطوط اصلی آن ناممکن، کل موضوع دیگر موردی ندارد. می‌توانیم غالباً از داستان سخن بگوییم، بی‌آنکه در برابر آنچه واقعیت است و آنچه واقعیت نیست موضع بگیریم؛ هرچند که گاهی می‌گوییم این یا آن حادثه یا شخصیت 'ناموجه' یا 'خیال‌گونه' است و از این راه به نفع موجه و روزمرگی به نجات حقیقت-ارزش می‌شتابیم.

رمان‌ها، داستان‌های کوتاه و غیررمان‌های موراکامی از چنین تمایزاتی تن می‌زند، یا به عبارت دیگر، غالباً بسیار دلیرانه و به زیبایی کشش غیرواقعی و خیال‌گویی را برای شهروند‌های معمولی به رخ می‌کشد که از تحمل جهانی که به ایشان داده شده ناتوانند و نومیدانه در حسرت جایی دیگرند. داستان‌سرایی حاصل با آنچه غیرواقع‌گرایانه نامیده‌ام منطبق است. در داستان غیرواقع‌گرایانه شخصیت‌ها به فرقه‌ها می‌پیوندند. به آخر الزمان<sup>۲</sup> و نبرد سرنوشت‌ساز<sup>۳</sup> معتقد می‌شوند، یا از سوراخ‌های لانه خرگوش‌های متعدد به جایی می‌رسند که موراکامی خودش به تکریم از لوئیس کارول به آن می‌گوید: سرزمین عجایب. آن‌ها در اشتیاق آخرزمانند. طرز فکر جادویی مسلط می‌شود. هیچ‌کس دلش نمی‌خواهد در چنین مکان مختلفی باشد و رمان‌های او اغلب درباره‌ی کوشش‌های قهرمانانه‌ای است برای درآمدن از سرزمین عجایب. اما در وهله‌ی اول مقصد همان جاست. یکی از شخصیت‌های رمان IQ84 می‌گوید:

1. realism

2. fantastic

3. apocalypse

4. Armageddon

«هرکس قدری خیال لازم دارد تا به زندگی ادامه دهد، قبول نداری؟»  
 IQ84 کند و کاو روایی وسیعی است در خیال‌گویی‌هایی که شخصیت‌های داستان را به این دنیا وصل می‌کند، یا ارتباطشان را سست می‌کند. در مرکز آن دو شخصیتند - مرد جوانی به نام تنگو، رمان‌نویس آینده که روزها در مدرسه‌ای پیش دانشگاهی در توکیو ریاضی درس می‌دهد؛ زن جوانی به نام آئومامه (در زبان ژاپنی به معنای 'نخودسبز') مربی تناسب اندام و متخصص ماساژ ماهیچه‌ها، که در ضمن قاتل پاره‌وقت است. می‌فهمیم که آن دو در ده سالگی در مدرسه‌ی ابتدایی روزی دست یکدیگر را گرفته‌اند و در دام عشق کودکانه افتاده‌اند؛ و هرچند کمی بعد از هم جدا شده‌اند، با وجود آینده‌ی مبهم، به دلیل نامعلومی، همچنان در طول دو دهه عاشق یکدیگر مانده‌اند. رمان پیوند تدریجی آن‌ها را از خلال هزارتویی دنبال می‌کند که در آن هیولاهای و شیاطین گوناگونی بر سر راهشان سبز می‌شوند. این داستان عاشقانه 'بن‌مایه' رمان است، انگار موراکامی به نحوی فلوت سحرآمیز<sup>۱</sup> و مرشد و مارگاریتای بولگاکف را با هم درآمیخته و به مقدار کافی چاشنی بچه‌ی روزمری<sup>۲</sup> را به آن زده است.

ویران شهر<sup>۳</sup> جورج اورول هم به ناگزیر در پشت IQ84 پنهان است. حوادث رمان در ۱۹۸۴ رخ می‌دهد، اما موراکامی به جای پلیس استالینی، فرقه‌ای به نام ساکیگاکه (یا 'پیشتاژ') را معرفی می‌کند که پیشوای پرابهتی به نام تاماتسو فوکودا دارد، همراه فوجی از پیروان مسحور. تنگو و آئومامه از دنیای معمولی به ضد دنیای IQ84 می‌افتند و همه جا سایه‌ی ساکیگاکه و چماق دارانش بر سر آن‌هاست. هرچند کیش فرقه‌ی بی جای کیش سیاسی را می‌گیرد، آثارش در

۱. *Magic Flute* اپرایی در دو پرده، از ولفگانگ آمادئوس موتسارت (۱۷۹۱)، نوشته‌ی امانوئل شیکاندر. در داستان این اپرا یک زوج جوان در نکاپو برای رسیدن به یکدیگرند و برای این هدف ناگزیرند از جانب زرتشت که صاحب خرد و دانایی است، آزمون‌هایی را پشت سر بگذارند.

۲. *rosemary's Baby* نوشته‌ی آیرا لوین. رومن پولانسکی در ۱۹۶۸ فیلمی از روی آن ساخته است. زوج جوانی به آپارتمانی نقل مکان می‌کنند. زن به طرز اسرارآمیزی حامله می‌شود و سالم به دنیا آوردن بچه به نحو بیمارگونه‌ای بر تمام زندگیش سایه می‌اندازد.

۳. *dystopia* خلاف *utopia* که آرمانشهر دلخواه است.